

Analyzing the Nature of Granting Duration in Temporary Marriage

Ghiyath al-Din (Siyamak) Ghiyasi Sarraki^{*}

Gholam Sakhi Alizadeh^{**}, Mohammad Mostafa Danesh^{***}

(Received: 30/05/2022; Accepted: 01/09/2022)

Abstract

The legal nature of granting duration in temporary marriage is not very clear, while it has many scientific and practical effects. Therefore, the nature of granting duration, as a legal act, is an issue that needs to be investigated until reaching a suitable answer. In Imami jurisprudence and Iranian law, while there is a consensus on the legality of granting duration, there is no common opinion about its nature. One point of view considers the granting duration as a contract (gift, compromise, or charity) and another point of view considers it as a unilateral obligation (waiver or unilateral compromise). This is because, in fact, the termination of the time is the right that the husband has over the wife for the rest of the specified period in the temporary marriage. After explaining each of the mentioned points of view and examining the existing arguments, this research studied and criticized them in the light of describing and analyzing jurisprudential and legal propositions. Finally, it defended the idea that the nature of granting duration is termination and considered it to be consistent with the appearance of the texts.

Keywords: marriage, Temporary Marriage, Duration, Nature of Granting Duration.

* Assistant Professor, Law Department of Al-Mustafa University, Qom, Iran (Corresponding Author), syamak_ghyasi@miu.ac.ir.

** PhD Student in Private Law, Humanities Higher Education Complex, Qom, Iran, ghulamsakhi673@gmail.com.

*** Bachelor's Student in Law, Al-Mustafa University, Qom, Iran, mostafadanesh4@gmail.com.

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت

غیاث‌الدین (سیامک) قیاسی سررکی*

غلام سخی علی‌زاده**، محمد مصطفی دانش***

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰]

چکیده

ماهیت حقوقی بذل مدت در نکاح موقت چندان هویدا نیست، حال آنکه آثار علمی و عملی متعددی بر آن مترتب می‌شود. لذا ماهیت بذل مدت، به عنوان عملی حقوقی، مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی در خور است. در فقه امامیه و حقوق ایران در عین اتفاق نظر بر عمل حقوقی بودن بذل مدت درباره ماهیتش موضع واحدی وجود ندارد. دیدگاهی، بذل مدت را عقد (هبه، صلح یا صدقه) می‌داند و دیدگاه دیگری آن را ایقاع (ابراء یا صلح ایقاعی) می‌پندارد؛ چون در حقیقت، اسقاط حقی است که زوج نسبت به بقیه مدت معین در ازدواج موقت بر زوجه دارد. این پژوهش در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی و حقوقی پس از بیان هر یک از دیدگاه‌های مذکور و بررسی استدلال‌های موجود، آنها را بررسی و نقد کرده و در نهایت از اندیشه ابراء (ایقاع) بودن ماهیت بذل مدت، دفاع کرده، و آن را موافق با منطوق نصوص می‌داند.

کلیدواژه‌ها: نکاح، نکاح موقت، مدت، ماهیت بذل مدت.

* استادیار گروه حقوق جامعه المصطفی (ص)، قم، ایران (نویسنده مسئول) syamak_ghyasi@miu.ac.ir
** دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، قم، ایران
ghulamsakhi673@gmail.com
*** دانشجوی دوره کارشناسی حقوق، جامعه المصطفی (ص)، قم، ایران mostafadanesh4@gmail.com

مقدمه

غریزه در وجود انسان امری طبیعی و از نیازهای اولیه او است. از جمله غریزه‌های مهم، غریزه جنسی است که نصوص دینی آن را بیش از دیگر غرایز و نیازهای مادی پُررنگ دانسته و ارضای آن را فقط از راه شرع و قانون صحیح می‌داند (آل‌عمران: ۱۴)، چنان‌که روابط خارج از قانون و شرع، پیامدهای زیانبار فراوان برای فرد و جامعه دارد و افزون بر شرایع الهی، خرد جمعی نیز روابط خارج از بازه قانونی را ناپسند می‌شمرد (قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۷ و ۴۳-۴۴). اما وضعیت سخت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای اقدام به ازدواج دائم از قبیل لزوم ادامه تحصیل، نداشتن شغل مناسب و مشکلات مالی، دوری از همسر و بیماری او، سبب رویکرد و تمایل افراد به ازدواج موقت شده است که اگر افراد در جامعه اسلامی با رعایت احکام و شرایط آن، به این شکل از ازدواج روی آورند، از فساد، فحشا و بسیاری از آثار زیانبار مانند سقط جنین، فرزندان نامشروع و فروپاشی کانون خانواده پیش‌گیری خواهد شد (همان: ۵۶).

ادله گوناگون از قرآن، سنت، اجماع و عقل بر مشروعیت نکاح منقطع دلالت دارد (نساء: ۲۳-۲۴). صحابه نیز بر مشروعیت ازدواج موقت گواهی داده و همچنین روایت‌های گوناگون درباره مشروعیت متعه زنان (متعۀ النساء) گزارش شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۵؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ۵۲۳/۱۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۹/۵؛ حر عاملی، بی‌تا: ۱۶۵/۲۱؛ نوری، ۱۳۱۸-۱۳۲۰: ۱۳۲۰/۵).

از ویژگی‌های این‌گونه پیمان زناشویی، جدایی زوجین با بخشیدن مدت از سوی مرد است. تعیین ماهیت حقوقی بذل مدت در نکاح موقت علاوه بر آثار نظری، نتایج عملی هم دارد و چندان هویدا نیست. از آن‌رو که تاکنون تحقیقی موسع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته، ضرورت ایجاب می‌کند که ماهیت حقوقی بذل مدت به عنوان عملی حقوقی، بررسی شود. در فقه امامیه و حقوق ایران درباره حقوقی بودن بذل مدت اتفاق نظر وجود دارد، اما درباره ماهیت آن موضع واحدی ندارند. برخی بذل مدت را عقد (هبه، صلح یا صدقه) و برخی دیگر آن را ایقاع (ابراء یا صلح ایقاعی) می‌دانند. بر

این اساس، در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم «نکاح»، «مُتَّعَه» و «متعه زنان»، ادله مشروعیت، ارکان و شرایط نکاح منقطع، ضرورت ذکر مدت در نکاح موقت و ضمانت اجرای ذکر نشدن مدت در نکاح متعه بررسی می‌شود. در ادامه سیر پژوهش، به ماهیت بذل مدت و اندیشه‌های مربوط در این زمینه، به عنوان عملی حقوقی در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته می‌شود. در پایان، در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی و حقوقی پس از بیان هر یک از دیدگاه‌های مذکور و بررسی استدلال موجود، آنها را بررسی و نقد می‌کنیم و در نهایت اندیشه ابراء (ایقاع) بودن ماهیت بذل مدت، موافق با منطوق نصوص دانسته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. نکاح

«نکاح» اصطلاحی است که در ادبیات حقوق اسلامی برای ازدواج استعمال می‌شود. از نظر لغوی، «نکاح» از مصدر ثلاثی و از ریشه «نَکَحَ، یَنکَحُ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۵/۵) و در معانی گوناگون به کار رفته است؛ از جمله: تقابل و التقاء (فیومی مقری، ۱۴۱۴: ۶۲۴/۲)؛ در زبان عرب در مقابل هم قرار گرفتن دو کوه را گویند: «تَنَکَّحَ الْجَبَلَانِ»؛ الالتقاء و ملاقات کردن (حسینی واسطی، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۴)؛ «تَنَکَّحَتِ الْجِبَالُ» یعنی کوه‌ها به هم رسیدند. همچنین، اختلاط، انضمام، وطی، عقد، آمیزش و مانند اینها نیز از معانی نکاح است.

در اصطلاح، «نکاح» عقد ازدواج است، چنان‌که پیامبر (ص) فرمودند: «النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»؛ ازدواج سنت من است، هر کس از سنت من روگردان شود از من نیست» (شعیری، بی‌تا: ۱۰۱). مفاد این روایت توصیه و تشویق به ازدواج و تشکیل خانواده است. از دیدگاه مشهور فقها، نکاح در شرع حقیقت در عقد است (کرکی، ۱۴۱۴: ۷/۱۲)؛ در اصطلاح حقوقی، «نکاح رابطه حقوقی عاطفی است که با عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آنها حق می‌دهد با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۲۷

رابطه، تمتع جنسی است» (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۴؛ اسعدی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). نیز گفته‌اند: «نکاح عقدی است که به زوجین حق استمتاع مشروع از یکدیگر را می‌دهد» (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۱۴). تعریف اخیر به سبب تعبیر «استمتاع مشروع» از دیگر تعریف‌ها جامع‌تر است، زیرا «استمتاع مشروع» در تعریف، شامل همه نوع استمتاع و بهره متقابل زن و مرد می‌شود.

بدیهی است استمتاع جنسی با تشکیل عقد به صورت مشروع برای زوجین، امکان ارضای گزینه جنسی را فراهم می‌کند. البته «در استمتاع غیرجنسی با وقوع عقد نکاح، طرفین حقوق و تکالیف غیرجنسی در برابر یکدیگر پیدا می‌کنند. مرد ملزم به پرداخت نفقه و مهریه به زن است و باید با او حسن معاشرت داشته باشد، و در مقابل زن نیز وظیفه تمکین و حسن معاشرت با شوهر و معاهدت به وی در جهت تقویت مبانی خانواده و تربیت اولاد را دارد» (جلالی، ۱۳۸۹: ۲۲/۱).

۱. ۲. متعه

یکی از مفاهیم دیگر، اصطلاح «متعه» یا «ازدواج موقت» است؛ متعه گونه‌ای از پیمان زناشویی است که از این ازدواج در متون و منابع اسلامی با تعبیر «نکاح منقطع» (حلی، ۱۳۷۷: ۵۲۸/۲؛ حلی، ۱۴۱۲: ۸۷/۷)، «مُتَّعَه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۵؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۱۴۱/۳۰)، «ازدواج متعه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۳/۵-۳۶۴؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۰/۴) و متعه زنان (بخاری، ۱۴۱۰: ۷۸/۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۱/۴) یاد شده است. «متعه» در لغت از ماده «تمتع» به معنای لذت و نفع‌بردن است و از ماده «مَتَّعَ» به معنای بهره‌برداری و مستفیدشدن و انتفاع قلیل و موقت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۹/۸).

«متعه» در اصطلاح فقهی و حقوقی نوعی ازدواج است که مرد و زن در مدت و مهریه معین انجام می‌دهند و با ختم و پایان وقت معین، بدون طلاق از یکدیگر جدا می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۷/۱). تحقق صحیح چنین ازدواجی منوط به وجودداشتن مانع شرعی و ذکر مهریه است (سبحانی، ۱۳۸۵: ۴۸).

طبق ماده ۱۰۷۵ ق.م.، نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معین و محدود واقع شده باشد. نکاح منقطع دارای شرایطی مانند ذکر مهر و اجل است. شرایط صحت نکاح منقطع اغلب همانند ازدواج دائم است و اموری مانند ارث، نفقه، ایلاء، لعان (مگر در قذف به زنا)، طلاق و مانند اینها از ازدواج موقت استثنا شده است. البته امور یادشده با شرط ضمن عقد ازدواج موقت یا پس از آن با توافق طرفین ایجاد می‌شود؛ در صورت توافق زن و مرد، نفقه، ارث و مانند اینها مسئولیتی برای مرد است؛ البته شروط در نکاح موقت به اراده آزاد طرفین وابسته است، اما در نکاح دائم محدودیت‌های خاصی وجود دارد که زن و شوهر حتی با توافق هم نمی‌توانند آن را بر هم بزنند.

۱.۳. بذل و بذل مدت

«بذل» در لغت در مقابل «منع» است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۸۷/۸). گفته‌اند مقصود از «بذل»، «نقیض المنع، و هو بذل بما عنده»^۱ (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۸۲/۱۰) است. ابن فارس تعریف متفاوتی از اصطلاح «بذل» مطرح کرده است: «و هو ترک صیانة الشیء، یقال بذلت الشیء بذلاً فأنا باذلٌ و هو مبذول»؛^۲ و نیز برخی «بذل» را به مفهوم اعطای وجود معنا کرده‌اند: «بذلتُ الشیءَ أبذلهُ بذلاً؛ ای اعطیته و جُدت» (جوهری، ۱۴۱۶: ۶۳۲/۴).

در اصطلاح، «بذل» عبارت است از بذل مال برای تحصیل اغراض مشروع (بغدادی، ۱۴۱۳: ۵۳۰-۵۳۱)؛ بذل مال در جنایات (دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۳۶)؛ بذل مال در طلاق خلع (جزیری، ۱۴۱۹: ۴۷/۲-۴۸). بذل حق در نکاح موقت که فقیهان امامیه بذل مدت را یکی از مصادیق اصطلاحی «بذل» ذکر کرده‌اند که تردیدی در آن نیست. فقط عبارات یکی از فقیهان معاصر را یادآوری می‌کنیم: «لا یصح تجدید العقد علیها دائماً و منقطعاً قبل انقضاء الأجل و أو بذل المدة» (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۷۸۳-۷۹)؛ پیش از آنکه زمان نکاح موقت به پایان رسد یا باقی‌مانده زمان به زوجه بذل شود. در هر حال، بذل عمل حقوقی است که در آن شخص باذل برای تحقق اغراض مادی یا معنوی، مالی را به مبذوله تملیک یا اباحه می‌کند یا حقی را به نفع مبذوله تملیک یا اسقاط می‌کند (امیدی، ۱۳۹۸:

واکاوای ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۲۹

۳۴). اما بذل مدت عبارت از این است که: «هر گاه زوج از باقی مانده نکاح منقطع چشم بپوشد و آن را اسقاط کند، این اسقاط را بذل مدت نامیده‌اند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۴۸/۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۸۳۰/۲). قانون‌گذار بذل مدت را تعریف نکرده ولی به طرق انحلال نکاح پرداخته و گفته است یکی از راه‌های انحلال نکاح بذل مدت است (ماده ۱۱۲۰ ق.م. و ماده ۱۱۳۹ ق.م.).

۲. ارکان و شرایط نکاح موقت

عقد موقت مانند سایر عقود دارای ارکان است و بدون آن عقدی پدید نخواهد آمد. ارکان عقد موقت عبارت‌اند از: صیغه، زوجین، مهریه و مدت. از تفاوت‌های مهم عقد دائم و موقت در ارکان، ذکر مدت در عقد موقت است؛ چنانچه، مدت در آن ذکر نشود عقد باطل است (فیض، ۱۳۸۷: ۲۳۰)، هرچند طرفین قصد عقد منقطع را داشته باشند، ولی اگر مدت را ذکر نکنند عقد نکاح باطل است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۶۶۵)؛ ماده ۱۰۷۶ ق.م. می‌گوید: «مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود». برخی گفته‌اند اگر اصل موقت بودن عقد، بدون مقدار مدت تصریح شود، عقد موقت است، نه دائم (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۱۷). اما به باور اکثر فقیهان و حقوق‌دانان، هر گاه در عقد موقت مدت تصریح نشود، عقد مذکور حقیقتاً باطل است (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰۸/۵؛ حلی، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۲/۲۴؛ حلی، ۱۴۱۲: ۲۷۷/۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۶۶۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۱۹). روایات نیز به این نکته تصریح دارد، از جمله زراره از امام صادق (ع) نقل کرده است: «متععه واقع نمی‌شود، مگر به دو امر: مدت معین و اجرت معین» (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۴۰/۵). اما در فرض شک در عقد واقع‌شده بین دائم و موقت، اصل مقتضی این است که چنین عقدی حمل بر نکاح دائم شود، مگر آنکه موقت بودنش ثابت شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۹۱/۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

هر گاه مدت در نکاح موقت منفصل، ولی جدای از عقد واقع شود، هرچند زمانش طولانی باشد چنین عقدی، صحیح است و با منجزبودنش منافات ندارد. زیرا عقد مزبور

منجز است و بر حسب انشاء متوقف بر تحقق زمان آینده نیست. در این صورت زوجیت از زمان عقد حاصل می‌شود ولی زوج نمی‌تواند قبل از رسیدن مدت با زوجه نزدیکی کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۱۹)؛ اما برخی دیگر گفته‌اند «آغاز مدت ازدواج موقت باید پیوسته به زمان انعقاد عقد باشد و نباید جدای از آن باشد» (همان: ۱۲۱؛ لطفی، ۱۳۸۸: ۳۵) و گرنه عقد باطل خواهد بود.

۳. راه‌های تحقق انحلال نکاح موقت

عقد موقت ممکن است با تحقق یکی از امور ذیل منحل شود:

الف. فوت یکی از زوجین: هر گاه یکی از طرفین عقد قبل از انقضای مدت فوت کند، نکاح موقت منحل، و رابطه زناشویی تمام می‌شود (امامی، ۱۳۸۷: ۱۲۰/۵).

ب. انقضای مدت: با پایان یافتن مدت، زوجین به صورت قهری از هم جدا می‌شوند و به حکم دادگاه یا انجام دادن عمل حقوقی خاصی نیاز ندارند. بنابراین، از نظر منطقی نمی‌توان گذشتن مدت را در زمره اسباب انحلال نکاح دانست؛ زیرا با پایان گرفتن مدت، نکاحی باقی نمی‌ماند تا منحل شود؛ ولی چون طبیعت عرفی و مرسوم نکاح اقتضای دوام دارد و این خواسته زن و شوهر است که آن را زوال‌پذیر و موقت می‌کند، از این رو، سپری شدن مدت از عوامل ارادی انحلال نکاح است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۳۳/۱) نه از عوامل قهری. چنانچه در این مدت رابطه زناشویی محقق شده باشد، زن باید عده نگه دارد که دو حیض یا ۴۵ روز است (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۳/۲).

به نظر می‌رسد انحلال، قطع رابطه زوجیت در جایی است که اقتضای ادامه‌اش وجود دارد. از این رو این نظر که عقد موقت با پایان یافتن مدت منحل می‌شود، صحیح نیست، زیرا در عقد منقطع، زوجیت از ابتدا محدود بوده و پس از انقضای مدت دیگر زوجیتی وجود ندارد تا منحل شود (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۳۷). پس انقضای مدت را نمی‌توان مصداق انحلال دانست؛ قانون‌گذار از همین رو در ماده ۱۱۲۰ ق.م. انقضای مدت را در ردیف انحلال نکاح موقت ذکر نکرده است.

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۳۱۱

ج. فسخ نکاح: نکاح موقت با اعمال فسخ از جانب یکی از طرفین پایان می‌پذیرد (شهیدی، ۱۳۹۹: ۲۰۲/۵) هر چند طرف مقابل راضی نباشد؛ زیرا فسخ، عملی حقوقی و یک طرفه مانند ابراء (نوعی ایقاع) است. اما اینکه فسخ مخصوص عقد موقت است یا خیر، فقیهان معتقدند فسخ به عقد موقت اختصاص ندارد؛ در صورت تحقق موارد فسخ در عقد دائم، هر یکی از طرفین می‌تواند آن را فسخ کند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۴: ۱۱۶/۴). حتی برخی از فقیهان فسخ نکاح به واسطه عیوب را، اتفاقی و اجماعی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۹۵: ۳۱۸/۳۰). قانون مدنی نیز اعمال حق فسخ را شامل هر دو نوع (دائم و موقت) دانسته و گفته است با تحقق موجبات فسخ، اعم از عقد دائم و موقت، هر یک از طرفین می‌تواند آن را فسخ کند. موارد فسخ در مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۵ قانون مدنی مقرر شده است. در فقه شیعه تدلیس یا فریب دادن زن و شوهر از موجبات فسخ نکاح شمرده شده است (همان: ۳۳۶/۳۱). در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی مقرر شده است: «هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد».

بنابراین، آنچه در فقه و حقوق مسلم است، اعمال خیار تدلیس در عقد، توأم با اشتراط در ضمن عقد است. خواه تدلیس در عیب، در صفت کمال، یا حسب و نسب باشد. اما خیار تخلف شرط صفت در بعضی از صفات، مانند حریت، از نظر فقهی مسلم است، هر چند عنصر تدلیس وجود نداشته باشد. البته می‌توان با اتخاذ وحدت ملاک و الغاء خصوصیت از اوصاف مذکور، خیار تخلف وصف را به طور کلی و عام در نکاح جاری دانست (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۶۲).

د. بذل مدت: بذل مدت، واگذاری بقیه مدت نکاح منقطع از طرف زوج است که با اعمال آن رابطه زوجیت منحل می‌شود. بذل مدت در نکاح موقت به جای طلاق در نکاح دائم است که «هبه مدت» هم به آن گفته می‌شود. در هر حال، این حقی است که

شوهر درباره بقیه مدت معین در نکاح منقطع دارد و مانند ابراء از دین است (امامی، ۱۳۸۷: ۱۱۹/۵). بنابراین، مدتی که برای نکاح موقت تعیین می‌شود از صلاحیت‌های شوهر است و او می‌تواند از این نفع بگذرد و مدت باقی‌مانده را به زن ببخشد که به این عمل حقوقی «بذل مدت» گفته می‌شود. اما بذل مدت، باید به طور منجز انجام شود و هر گونه اشتراط موجب بطلان آن است؛ مثلاً زوج به منقطعه خود بگوید «مدت را ابراء کردم به شرط آنکه با فلان کس ازدواج نکنی»، این ابراء باطل است. ابراء مدت می‌تواند در ضمن صلح انجام شود؛ مثلاً زوجه شیء را به زوج تقدیم کند، در مقابل آنکه به نحو شرط نتیجه، از مدت بری باشد. چنین مصالحه‌ای صحیح است، چنانچه زوج امتناع ورزد، زوجه می‌تواند از دادگاه اجرای تعهد درخواست کند و دادگاه زوج را اجبار می‌کند و در صورت امتناع مجدد، حاکم رأساً اقدام به ابراء خواهد کرد (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۰۸).

همچنین، مرد می‌تواند به زن وکالت دهد که مدت را ببخشد؛ مانند اینکه شوهر به زن وکالت دهد که در صورت بدرفتاری، بد اخلاقی، ترک زندگی خانوادگی یا مسافرت طولانی مرد، زن وکیل باشد بقیه مدت را به خودش ببخشد و بذل کند. یا در شرایطی که مدت عقد موقت طولانی باشد و مرد به وظایف زناشویی‌اش عمل نکند، زن به دادگاه مراجعه کند و از طریق دادگاه شوهر را به بذل مدت ملزم سازد. بذل و بخشش مدت با طلاق متفاوت است؛ طلاق از جمله ایقاعات است که با تشریفات، شرایط، صیغه خاص و با حضور دو مرد عادل انجام می‌شود. در بذل مدت تشریفات و شرایط خاص در فقه و حقوق پیش‌بینی نشده است (حسینی سیستانی، ۱۴۳۱: ۳۱۹؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۵۷۵). یا مثلاً زن نباید حین طلاق در عادت ماهانه باشد، ولی در بذل مدت از دیدگاه حقوقی چنین شرطی وجود ندارد و ممکن است با هر لفظی انجام شود؛ فقط مرد باید عاقل، بالغ، رشید، مختار و دارای قصد باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۵۰۲/۱).

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۳۳

یکی از تفاوت‌های بذل و طلاق رجعی این است که در بذل حق رجوع برای زوج وجود ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۹۵/۲۵). همچنین، آثار بذل مدت، قبل و بعد از نزدیکی، متفاوت است. بذل مدت، قبل از نزدیکی، زوجه را مستحق نصف مهر می‌کند و بذل مدت بعد از نزدیکی، تأثیری در مهریه ندارد، زیرا خود زوج، منفعت را تفویض کرده است (امامی، ۱۳۸۷: ۱۲۳/۵).

۴. ماهیت فقهی و حقوقی بذل مدت

با توجه به اینکه بذل مدت به نکاح موقت اختصاص دارد و تعیین مدت در نکاح موقت به نفع مرد است، اما مرد می‌تواند این منفعت را نادیده بگیرد و مدت باقی‌مانده از عقد را به زن بذل کند. درباره اینکه «ماهیت حقوقی بذل مدت در نکاح موقت چیست؟ عقد است یا ایقاع؟ اگر عقد باشد چه نوع عقدی و اگر ایقاع باشد چه نوع ایقاعی است؟» با مراجعه به منابع فقهی و حقوقی می‌توان گفت در این خصوص دو نظریه وجود دارد: یکی عقدبودن بذل مدت و دیگری ایقاعبودن آن.

۴. ۱. نظریه عقد

برخی از فقیهان و حقوق‌دانان معتقدند بذل مدت در عقد موقت، عقد است نه ایقاع. در فرضی که به عقدبودن عقد موقت قائل باشیم، پرسش این است که: چه نوع عقدی است؟ آیا هبه است یا صلح یا صدقه؟ در هر صورت، پذیرش هر یک از عقود مذکور، آثار و احکام خاص خود را خواهد داشت که در ادامه، آن را از دیدگاه فقیهان و دکترین حقوقی بررسی می‌کنیم.

۴. ۱. ۱. دیدگاه هبه‌بودن بذل مدت

بذل مدت در نکاح موقت از دیدگاه برخی از فقیهان هبه است (سبحانی، ۱۳۸۹: ۳۹۰/۳). حتی برخی آن را از مسلمات فقه امامیه می‌دانند (شیرازی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۶۰۷۰/۱۹). بذل مدت در نکاح موقت از سوی شوهر، مسلم است، در حالی که اگر بذل مدت،

هبه پنداشته شود، هبه از منظر فقه و حقوق عقد است. طبق ماده ۷۹۵ قانون مدنی که مبنای فقهی نیز دارد: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند»؛ قانون‌گذار در این ماده هبه را عقد دانسته نه ایقاع؛ علاوه بر آن، «هبه واقع نمی‌شود، مگر با قبول و قبض متهب» (ماده ۷۹۸ ق.م.). این ماده از نظریه مشهور فقیهان امامیه تبعیت کرده (حافظی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۵۸) و قبض را شرط صحت آن قرار داده است. با این توضیح که برخی از فقیهان به هبه بودن بذل مدت قائل شده‌اند، چنانچه این دیدگاه را بپذیریم و ماهیت بذل مدت را هبه بدانیم، این ایراد بر آن وارد است که متعلق هبه باید عین باشد و هبه منفعت صحیح نیست؛ زیرا، طبق نظر فقهای امامیه، هبه عقدی است که مقتضی تملیک مجانی و منجز عین به دیگری است (حلی، ۱۳۷۷: ۱۷۹/۲؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۳؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۲۹۷)، حال آنکه مدت باقی‌مانده از عقد نکاح موقت، «عین» به حساب نمی‌آید، بلکه مدت باقی‌مانده که شوهر بذل می‌کند مدت و زمان و منفعت است. موسوی خمینی تصریح می‌کند هبه عقد و تملیک عین است:

هبه، تملیک عینی است مجاناً و بدون عوض. ... هبه، عقدی است که احتیاج دارد به ایجابی با هر لفظی که بر مقصود دلالت کند، مانند «هبه کردم (بخشیدم) به تو» ... و به قبول با چیزی که دلالت بر رضایت نماید. ... بلوغ و عقل و قصد و اختیار در هر یک از واهب (بخشنده) و موهوب‌له که هبه را قبول می‌کند، شرط است؛ ... و در موهوب‌له شرط است که برای تملک عین هبه‌شده، قابلیت داشته باشد، ... و در واهب شرط است که مالک عینی که هبه می‌کند باشد، ... در موهوب (چیزی که بخشیده می‌شود) شرط است که عین باشد (خمینی، ۱۳۹۲: ۶۳/۲).

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۳۵

بدین ترتیب، عقد هبه، به دلیل آنکه قبض از شرایط صحت آن است، از جمله عقود عینی شمرده می‌شود و به همین دلیل، در ماده ۸۰۲ قانون مدنی آمده است: «اگر قبل از قبض، واهب یا متهب فوت کند، هبه باطل می‌شود».

با این بیان، ماهیت «بذل مدت» در نکاح موقت نمی‌تواند در مقابل واژه «هبه» باشد که در فقه مطرح شده است و احکام و ضوابط هبه را که از عقود معاوضی است دارد باشد؛ زیرا، در این صورت بذل مدت باید نیاز به قبول داشته باشد، در حالی که چنین نیست؛ برای اینکه اسقاط و ابراء، حق شوهر است، مانند ابراء مقداری از مدت اجاره اجیر از طرف مستأجر. بله هبه از جمله عقود است و هر عقدی به ایجاب و قبول نیاز دارد، اما بذل مدت در نکاح موقت، به تعبیر برخی از شارحان لمعه، هبه حقیقی که از عقود است، نیست بلکه منظور از آن، اسقاط حق است. یعنی مرد اسقاط می‌کند حقی را که در باقی‌مانده مدت معینه در نکاح موقت بر عهده زن دارد؛ بنابراین، هبه در اینجا به منزله ابراء است که کسی با لفظ «ابراءت» دینی را که در ذمه دیگری دارد اسقاط می‌کند و ابراء از ایقاعات است و احتیاج به قبول طرف مقابل ندارد؛ بذل مدت در نکاح موقت نیز مثل هبه (حقیقی) است که به وسیله قصد انشاء از طرف شوهر محقق می‌شود و نیازی به قبول و موافقت زن ندارد و شوهر می‌تواند هر زمان و بدون اطلاع زن باقی‌مانده مدت را ببخشد (قاروبی، ۱۳۹۵: ۲۸/۵۵-۵۶).

۴. ۱. ۲. دیدگاه صلح با عوض بودن بذل مدت

چنان‌که مطرح شد، بذل مدت می‌تواند به صورت صلح با عوض نیز باشد، مثل اینکه شوهر در مقابل تملک مالی از سوی زوجه حاضر به بذل مدت شود. در این صورت هم، بذل مدت در نکاح موقت عقد به حساب می‌آید؛ زیرا تحت عنوان عقد صلح معاوضی قرار می‌گیرد. مثلاً زن چیزی را به شوهر تقدیم کند و در برابر آن شرط کند که شوهر مدت و زمان باقی‌مانده را ببخشد و زن از مدت باقی‌مانده بری‌الذمه باشد؛ البته مشروط به اینکه شرط مذکور به نحو شرط به نتیجه باشد. همچنین، می‌تواند بذل

مابقی مدت را از شوهر بخواهد که این نوع مصالحه نیز صحیح است که در این صورت اخیر، زوج ملزم به بذل مدت است و هر گاه از انجام دادن تعهدش امتناع ورزد، زوجه می‌تواند از دادگاه اجرای تعهد را درخواست کند و در نتیجه دادگاه زوج را اجبار به انجام دادن تعهد خواهد کرد و در صورت امتناع مجدد، حاکم خودش اقدام به بذل قضایی خواهد کرد (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۰۳). بنا بر فرض پذیرش این دیدگاه، بذل مدت در نکاح موقت می‌تواند به صورت صلح باشد و صلح نیز در زمره عقود است. در نتیجه کلیه شرایط عمومی و اختصاصی عقود در آن معتبر است.

درباره اینکه بذل و ابراء مدت می‌تواند در ضمن صلح انجام شود و در این صورت نیز بذل مدت در نکاح موقت عقد به حساب می‌آید، یا روایاتی که از بذل مدت تعبیر به «صدقه» کرده و صدقه نیز عقد است، پس بذل مدت نیز عقد خواهد بود، برخی ادعا کرده‌اند که مراد در اینجا، صلح حقیقی و صدقه حقیقی نیست، بلکه مقصود اصلی از «صلح» و «صدقه» اسقاط حق است که مرد باقی مانده مدت را در نکاح موقت به زن می‌بخشد. در نتیجه می‌توان گفت بذل مدت در نکاح موقت نیز صلح حقیقی نیست، بلکه ابراء و اسقاط حق است؛ ابراء من حیث انه ابراء محتاج قبول نیست؛ و همچنین، «هبه» که در معنای آن است (یزدی، ۱۳۷۶: ۲۳۶/۲). علاوه بر آن، باید گفت در صلح همیشه تملیک عین مطرح نیست، بلکه گاهی هدف از صلح توافق و سازش میان دو یا چند نفر بر ایجاد چیزی میان خودشان است، از قبیل تملک عین یا منفعت مالی یا نقل یا اسقاط حقی، یا ابراء دینی و غیر آن (خوئی، ۱۴۱۰: ۱۹۲/۲).

۴. ۱. ۳. دیدگاه صدقه بودن بذل مدت

روایات فراوانی درباره بذل مدت در ابواب متعدد جامع الاحادیث ذکر شده که از بذل مدت به «صدقه دادن مدت باقی مانده» تعبیر شده، که اندیشه صدقه بودن بذل مدت را تأیید، و در نتیجه نظریه عقدی بودن بذل مدت را تقویت می‌کند. مثلاً می‌توان به روایت ابان ابن تغلب اشاره کرد. وی می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: «قربانت شوم! مردی با

زنی یک ماهه ازدواج موقت می‌کند، سپس این زن در قلب او جای می‌گیرد و این مرد دوست دارد که مدت بیشتر از یک ماه باشد؛ آیا می‌تواند پیش از تمام شدن یک ماه، اجرت او را زیاده‌تر کند و بر مدت ازدواج بیفزاید؟ فرمود: نه. دو شرط (دو مدت)، در یک عقد نمی‌گنجد. گفتم: پس چه می‌تواند بکند؟ فرمود: باقی مانده مدت را به خانم ببخشد و سپس شرط جدید را جاری سازد». در این روایت ابان ابن تغلب، به جای «هبه» یا «بذل مدت» به «یتصدق علیها بما بقی من الأيام» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۸/۵-۴۵۹) تعبیر شده است که نشان می‌دهد بذل مدت، ماهیتاً صدقه است. صدقه با توجه به ماده ۸۰۷ قانون مدنی و فقه امامیه، عقد است؛ از این رو، بذل مدت می‌تواند نوعی عقد و قرارداد باشد و پذیرش چنین دیدگاهی با ماهیت بذل مدت سازگاری ندارد.

۲.۴. نظریه ایقاع

بسیاری از فقها و حقوق دانان معتقدند بذل مدت ایقاع است (امامی، ۱۳۸۷: ۱۱۲۰/۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۰۳)؛^۲ در تعریف ایقاع آمده است: «انشاء اثر حقوقی است که با یک اراده انجام می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۹). در بذل مدت نکاح موقت زن نقش ندارد، فقط به اراده و رضایت و اختیار مرد تحقق پیدا می‌کند. از این رو، بذل مدت را می‌توان در زمره ایقاعات قرار داد. ایقاع لفظی است که بر انشاء مخصوص از سوی طرف واحد دلالت دارد. به عبارت دیگر، عقد نیازمند ایجاب و قبول، و ایقاع بی‌نیاز از قبول است (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۷۹). بذل مدت در نکاح موقت حق اختیاری و ارادی است که صرفاً به مرد اختصاص دارد؛ به این صورت که مرد هر زمان که بخواهد و اراده کند می‌تواند باقی مانده مدت عقد را به زن ببخشد و رضایت داشتن یا نداشتن زن برای بذل مدت از طرف شوهر ملاک صحت و اعتبار بذل مدت نیست؛ زیرا: «ادامه زناشویی از حقوق شوهر است و هر گاه بخواهد می‌تواند از آن صرف نظر کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۳۴/۱). بدین ترتیب زن، از لحاظ فقهی و حقوقی، نمی‌تواند مانع بخشیدن مدت از سوی مرد نسبت به خود شود. با این بیان، ایقاع بودن بذل مدت ثابت می‌شود نه عقد بودنش.

باید اذعان کرد که هرچند طلاق نیز از جمله ایقاعات است ولی بذل مدت را نباید نوعی طلاق به حساب آورد؛ زیرا، از نظر ماهوی بین احکام طلاق و بذل مدت تفاوت‌های فراوان وجود دارد. درست است که طلاق و بذل مدت هر دو از ایقاعات است ولی طلاق از ایقاعات تشریفاتی و مخصوص عقد دائم است (ماده ۱۱۳۹ ق.م.ا و باید با صیغه خاص و در حضور دو مرد عادل صورت گیرد. اساساً در طلاق (جز در طلاق‌های بائن) در زمان عده می‌توان از آن رجوع کند. اما بذل مدت ایقاعی است که فقط به اراده شوهر تحقق پیدا می‌کند و محتاج تشریفات خاص دیگری نیست. در عقد موقت ادامه زناشویی حق مسلم شوهر است و هر زمان بخواهد می‌تواند از آن دست بردارد و اعلان انصراف کند. رجوع از بذل مدت نیز در زمان عده زن ممکن نیست؛ از این‌رو، هر زمان زن و شوهر مایل به زناشویی مجدد باشند، باید به طور دائم یا موقت نکاح کنند. وجود شرایط صحت طلاق زن، مانند اینکه طلاق نباید در زمان عادت ماهیانه باشد هیچ‌گونه نقشی در بذل مدت ندارد و شوهر می‌تواند هنگام حیض و در طهر موقعه نیز زمانی را که از مدت نکاح باقی مانده است بذل مدت کند و عده طلاق و بذل مدت هم یکسان نیست. بنابراین، ارتباط این دو ایقاع به اراده شوهر نباید موجب اختلاط آنها شود (همان).

۴.۲.۱. دیدگاه ابراء بودن بذل مدت

«ابراء» از ریشه «برء» و «بُء» و «بروء» اخذ شده و در معانی مختلف از جمله رهانیدن، شفاف‌بخشیدن و رهانیدن از دین به کار رفته است. در حقوق و اعمال حقوقی از اسباب سقوط تعهدات شمرده شده است (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۲۵۰). در اصطلاح حقوقی طبق ماده ۲۸۹ قانون مدنی: «ابراء عبارت است از اینکه دائن از حق خود به‌اختیار صرف نظر کند». با توجه به تعریفی که از «ابراء» شد، ابراء نوعی عمل حقوقی یک‌جانبه و ایقاع است که احتیاجی به رضایت مدیون ندارد و فقط با صرف نظر کردن دائن از دین، دین ساقط شده، ذمه مدیون از دین مذکور بری می‌شود، هرچند متعهد به آن راضی نباشد؛

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۳۹۱

حتی رد ابراء از جانب او نیز هیچ تأثیری در آن ندارد. همچنین، ابراء عمل حقوقی رایگان است که قراردادن عوض یا درج شرط عوض در آن با ماهیت فقهی و حقوقی ابراء و مفاده ماده ۲۸۹ قانون مدنی در تضاد است. برای اینکه اسقاط حق بدون انتظار دریافت مال از جانب مدیون و پیدایش تعهدی از طرف او است، هرچند این تعهد به صورت فرعی و شرط باشد.

برخی از حقوق‌دانان به ماهیت ابراء‌شدن بذل مدت در عقد موقت قائل شده و گفته‌اند:

در نکاح منقطع شوهر متعهد می‌شود که مهر مورد توافق را بپردازد. زن نیز مکلف است که رابطه زناشویی خود را با شوهر ادامه دهد. در نظر قانون‌گذار ما ارتباط زناشویی تنها حق مرد است و زن مدیون اجرای این حق به شمار می‌رود و به همین جهت نیز مرد می‌تواند بدون دخالت زن بذل مدت کند. با بذل مدت شوهر از حق خویش می‌گذرد و دین زن را اسقاط می‌کند و به همین مناسبت نیز باید آن را نوعی «ابراء» دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۳۵/۱).

این نظریه برگرفته از نظریه غالب فقیهان امامیه است و آنان بذل مدت را نیز ابراء دانسته و گفته‌اند صرفاً اعمال بذل مدت از سوی مرد تحقق پیدا می‌کند و نیازی به رضایت‌داشتن یا نداشتن زن نیست. قانون‌گذار نیز از این نظریه تبعیت کرده و از رضایت مدیون سخن نگفته است (حافظی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۵۸). برخی از فقها، از جمله هاشمی شاهرودی، گفته‌اند: «عقد موقت تنها به ... بذل مدت توسط زوج فسخ می‌شود» (شاهرودی، بی‌تا: www.hashemishahroudi.org/fa/questions/139). پس وقتی ابراء‌بودن بذل مدت ثابت شد، با اعمال ابراء، بذل مدت تحقق پیدا می‌کند و طبق ماده ۲۹۱ ق.م. ابراء سبب سقوط تعهد می‌شود و دیگر حق رجوع برای زوج باقی نمی‌ماند.

اما برخی فقیهان دیدگاه مذکور را نپذیرفته و این شبهه را بر ابراء‌بودن بذل مدت وارد کرده‌اند که اساساً ابراء، راجع به اموری که بالفعل وجود دارد ثابت است، در حالی

که بضع و تمتع، به تدریج و به مرور زمان به وجود می‌آید (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۴۳/۷). پس نمی‌توان ابراء را در بذل مدت جاری دانست. به بیان دیگر، بین امور ثابت و اموری که تدریجی پدید می‌آید تفکیک کرده و اعمال ابراء را صرفاً در امور ثابت صحیح دانسته‌اند و در امور تدریجی مثل تمتع و بضع، نباید قائل به صحت ابراء شد. باید گفت هرچند بضع و تمتع تدریجاً و آن‌افاناً پدید می‌آید، دلیل نمی‌شود که بذل مدت را ابراء ندانست؛ زیرا، ابراء منافاتی با بذل مدت ندارد و بذل مدت حق شوهر است و او می‌تواند حق خود را به زن ببخشد. پرسش دیگر این است که: آیا زوجه می‌تواند شوهرش را به بذل مدت الزام کند یا خیر؟ مثلاً مدت نکاح موقت ۸ ماه است. سه ماه از ۸ ماه گذشته و حال، زن دیگر به ادامه‌دادن با شوهرش تمایلی ندارد و حال آنکه مرد همچنان اصرار دارد که نمی‌خواهد مدت باقی‌مانده را به زن ببخشد. به نظر می‌رسد با وجود آنکه بذل مدت حق انحصاری زوج است، ولی زوجه با تقدیم دادخواست به دادگاه خانواده می‌تواند شوهر را به بذل مدت الزام کند و آن در جایی است که ادامه رابطه ازدواج موقت موجب عسر و حرج زوجه شود. نص قانون که بر این نمونه دلالت کند، وجود ندارد ولی تشخیص آن بسته به نظر قاضی دادگاه است و چنانچه ادعای زوجه را درست و به حق تشخیص دهد، زوج را ملزم به بذل مدت خواهد کرد.

۲.۲.۴. دیدگاه صلح ایقاعی بذل مدت

ممکن است بذل مدت در صورتی که بدون عوض باشد، در قالب صلح ایقاعی انجام شود. در این صورت بذل مدت ایقاع خواهد بود؛ ایقاع در شرع و عرف فراوان است و این بحث بیشتر در فقه بررسی شده و مصادیق متعددی دارد، مثل طلاق، عتق، ابراء، فسخ، نذر، عهد، یمین، ایلاء، ظهار، لعان و شفعه. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که: اگر ماهیت بذل مدت نوعی طلاق، صلح یا هبه نباشد، پس ماهیتش چیست و با کدام یک از اعمال حقوقی شباهت دارد؟ یکی از مهم‌ترین مصادیق ایقاع، ابراء است. ماده ۲۸۹ قانون مدنی «ابراء» را چنین تعریف کرده است: «ابراء عبارت از این است که

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۴۱

دائن از حق خود به اختیار صرف نظر کند». طبق این ماده، ابراء متکی به یک اراده است و برای تحقق آن جز اهلیت و اراده دائن به رضای مدیون نیست (مواد ۲۹۰ و ۲۸۹ ق.م.؛ زیرا، دائن به وسیله ابراء حق مطالبه خود را اسقاط می‌کند و دارنده حق برای اسقاط آن نیاز به اذن مدیون ندارد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۸۷).

بذل مدت در نکاح موقت حقی است از جانب مرد نسبت به زن و این عمل حقوقی ماهیت ایقاعی دارد و در نتیجه ابراء است. از این رو، زوج هر گاه مایل باشد می‌تواند باقی مانده مدت نکاح منقطع را به زوجه ببخشد و نکاح منقطع را منحل کند، خواه زوجه راضی باشد یا نباشد. بدین سان، چون بذل مدت ابراء است صرفاً با رضایت زوج محقق می‌شود و از همین رو رضایت داشتن یا نداشتن زوجه ملاک اعتبار و صحتش قرار نگرفته است. بنابراین، اگر بذل مدت در نکاح موقت ابراء باشد ابراء از ایقاعات است، ولی ابراء باید با صیغه «أبرأت» یا «اسقطت» باشد و حال آنکه بذل مدت با هر لفظی می‌تواند از سوی مرد واقع شود و به لفظ خاصی اختصاص ندارد؛ اما باید مرد اراده‌اش را در قالب لفظ اعلان کند و قصد درونی‌اش به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ در نتیجه بذل مدت باید در حکم ابراء باشد نه عین ابراء. بنابراین، ماهیت حقوقی بذل مدت، اولاً ایقاع است؛ ثانیاً بذل مدت ایقاعی در حکم ابراء است نه عین ابراء؛ زیرا ابراء از جمله ایقاعات است و باید با لفظ خاص انجام شود، در حالی که در بذل مدت الفاظ خاص شرط نیست، بلکه با هر لفظ می‌تواند واقع شود. پس بذل ابراء در حکم ابراء ثابت می‌شود.

۵. شرایط وقوع

همان‌طور که بیان شد، در حکم ابراء و ایقاعی دانستن بذل مدت بیشتر با ماهیت فقهی و حقوقی‌اش تناسب و سازگاری دارد. پس وقتی به ایقاعی بودن بذل مدت قائل شدیم، نتیجه‌اش این است که صرفاً با اراده شوهر واقع می‌شود؛ اما برای صحت و درستی‌اش لازم است شوهر، عاقل، بالغ، رشید و مختار (رضایت) باشد، منجّر و اراده و قصد

درونی خود را ابراز دارد؛ زیرا، صرفاً قصد درونی اثر حقوقی ندارد؛ زمانی قصد باطنی ذی‌اثر می‌شود که ابراز شود و دیگر تشریفات خاص ضرورت ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۳۵/۱).

نتیجه

ازدواج موقت یا همان صیغه چنین است که دو طرف عقد، یعنی زن و مرد، چنانچه مانع شرعی وجود نداشته باشد، می‌توانند برای مدت معین و محدود و با تعیین میزان مهریه مشخص، موقتاً با یکدیگر ازدواج کنند و به مجرد تمام‌شدن مدت، زن و مرد از هم جدا می‌شوند، بدون آنکه نیازمند طلاق باشند. این نوع ازدواج، مخصوص مذهب شیعه است. در بسیاری از منابع معتبر فقهی و حقوقی، تعاریفی از نکاح موقت و آثار و احکام و ارکانش ذکر شده است که اغلب شبیه ازدواج دائم است؛ هرچند بین ازدواج موقت و دائم فرقی‌هایی وجود دارد، مانند تمایز ماهوی میان نکاح موقت و دائم. در نکاح منقطع زوجین تصمیم می‌گیرند موقتاً با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر به ادامه‌اش مایل بودند، عقد را تجدید می‌کنند، وگرنه با انقضای مدت از هم جدا می‌شوند، در حالی که مقتضای نکاح دائم، دوام و بقای عقد است. نکاح موقت دارای ارکانی مانند صیغه، زوجین، مدت و مهریه است. در نکاح موقت باید مدت ذکر شود و اگر ذکر نشود به باور اکثر فقیهان و حقوق‌دانان، نکاح باطل است. طرق انحلال نکاح موقت عبارت است از انقضای مدت تعیین‌شده، فوت یکی از زوجین، فسخ نکاح به سبب عیوب و تدلیس و بذل مدت از طرف شوهر.

درباره اینکه ماهیت حقوقی بذل مدت در نکاح موقت چیست، با مراجعه به منابع فقهی و حقوقی، به دست می‌آید که دو نظر در این باره وجود دارد: یکی عقدبودن و دیگری ایقاع‌بودن. بذل مدت در نکاح موقت نمی‌تواند از نوع عقدی (هبه، صلح با عوض و صدقه) باشد که در فقه مطرح است و احکام و ضوابطی را که از عقود معاوضی است دارا باشد؛ پس می‌توان در اینجا نظریه ایقاعی و ابراء‌بودن بذل مدت را

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۴۳

پذیرفت که صرفاً از جانب زوج همراه با قصد انشاء و ابراز آن محقق می‌شود و نیاز به رضایت داشتن یا نداشتن زوجه ندارد. بنابراین، دیدگاه پذیرفته در این جستار این شد که بذل مدت در نکاح موقت ابراء و از ایقاعات است، اما چون ابراء باید با صیغه «أبرأت» یا «اسقطت» باشد و حال آنکه بذل مدت با هر لفظی از سوی مرد واقع می‌شود، پس می‌توان گفت بذل مدت در حکم ابراء است نه عین ابراء.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود از «بذل» معنایی مخالف با منع کردن و بازداشتن است و مراد اعطا کردن آن چیزی که نزد انسان است به دیگری است.
۲. «بذل» عبارت است از ترک صیانت و محافظت از چیزی. پس اگر گفتم من چیزی را بذل کردم، من باذل هستم و آن چیز، مبذول.
۳. محقق داماد در کتابش صرفاً سه نظریه هبه بودن، ایقاع و صلح بودن بذل مدت را از دیدگاه فقها بیان می‌کند ولی نظر خود را اعلام نمی‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۰۳).
۴. ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود».

منابع

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، ج ۵.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
اسعدی، سید حسن (۱۳۸۷). خانواده و حقوق آن، مشهد: آستان قدس رضوی.
امامی، سید حسن (۱۳۸۷). حقوق مدنی، تهران: اسلامی، چاپ سیزدهم.
امیدی، بهنام (۱۳۹۸). ماهیت حقوقی و احکام و آثار بذل در فقه اسلامی و حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و حقوق، گرایش حقوق خصوصی، استاد راهنما: سید مصطفی سعادت مصطفوی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
بحرانی، آل عصفور (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰). صحیح البخاری، قاهره: لجنة احیاء کتب السنة، ج ۵.
بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳). المقتنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
جزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹). الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت، بیروت: دار الثقلمین.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). حقوق خانواده، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.

ج ۲.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: گنج دانش، چاپ اول.

جلالی، سید مهدی (۱۳۸۹). حقوق خانواده، تهران: خرسندی، ج ۱.
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۶). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
حافظی، سسمیه؛ و دیگران (۱۴۰۰). «بررسی فقهی و حقوقی بذل مهریه در حقوق خانواده»، در: حقوق پژوهشی (ویژه نوآوری حقوقی)، دوره ۱۵، ص ۴۵۳-۴۶۲.
حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۱.
حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۷). منهاج الصالحین، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، چاپ پنجم.
حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۳۱). الفتاوی المیسرة، قم: دار الزهرا (س).
حسینی واسطی، محب الدین ابی فیض السید محمد مرتضی (۱۴۱۴). جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ج ۴.

حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۷). شرائع الاسلام، قم: دار التفسیر، ج ۲.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). *مختلف الشیعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیلة*، قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۲). *رساله نجات العباد و حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی (نجات العباد)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، ج ۲.
- دیلمی، حمزة بن عبد العزیز سلار (۱۴۰۴). *المراسم العلویة والأحكام النبویة*، قم: منشورات الحرمین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: بیروت: دار القلم، الدار الشامیة.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). «ازدواج موقت در کتاب و سنت»، در: *فقه اهل بیت (ع)*، س ۱۲، ش ۴۸، ص ۵۷-۱۳۷.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹). *استفتائات*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳). *مهذب الاحکام فی بیان حلال والحرام*، قم: دار التفسیر، ج ۲۵.
- شبییری زنجانی، سید موسی؛ سید محمد کاظم بن عبدالعظیم یزدی (۱۳۸۲-۱۳۸۳). *نکاح: تقریرات درس آیت الله شبیری زنجانی*، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا). *جامع الاخبار*، نجف: مطبعة حیدریة.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۹). *حقوق مانعی*، تهران: مجد، چاپ چهاردهم، ج ۵.
- صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الكتاب، ج ۱۰.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۴). *مختصر حقوق خانواده*، تهران: میزان، چاپ نهم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *کتاب الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ج ۵.
- فراهیدی، احمد بن محمد (۱۴۱۰). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: منشورات الرضی.
- فیض، علی رضا (۱۳۸۷). *آرای فقهی ملامحسن فیض کاشانی*، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

واکاوی ماهیت بذل مدت در نکاح موقت / ۱۴۷

فیومی مقری، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دار الهجرة، ج ۲.

قارویی، شیخ حسن (۱۳۹۵). *النضید: شرح فارسی لمعه*، قم: عالمه، چاپ اول.
قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۹). *حقوق مدنی: اصول قراردادها و تعهدات*، تهران: دادگستر، چاپ چهاردهم.

قزوینی، سید علاء‌الدین (۱۳۸۲). *زواج المتعة فی کتب اهل السنة مع ردع الشبهات*، قم: منشور سیدی.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: چاپ هشتم.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *دوره حقوق مدنی خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ج ۱.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *ایقاع*، تهران: میزان، چاپ ششم.
کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع) لاحیاء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

لطفی، اسدالله (۱۳۸۸). *حقوق خانواده*، تهران: خرسندی، چاپ اول.
متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۱۹). *کنز الاعمال فی سنن الاقوال والافعال* بیروت: دار الکتب العلمية، ج ۱۶.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۵). *قواعد فقه: بخش مدنی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۴). *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده*، تهران: جنگل، ج ۴.
نجفی، محمد حسن (۱۳۹۵). *جواهر الکلام*، نجف اشرف: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.
نجفی، محمد حسن (۱۴۲۱). *جواهر الکلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
نوری، میرزا حسین (۱۳۱۸-۱۳۲۰). *مستدرک الوسائل*، تهران: بی‌نا، چاپ سنگی.
یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۳۷۶). *سؤال و جواب*، به اهتمام: مصطفی محقق داماد، دستیاران تحقیق: سید محمود مدنی بجزستانی، حسن وحدتی شبیری، گردآورنده: رضا استادی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

References

The Holy Quran

- Aameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1989. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyyah*, Qom: Dawari Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Aameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1992. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Islam (Paths of Understanding towards Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition, vol. 5. [in Arabic]
- Asadi, Seyyed Hasan. 2008. *Khanewadeh wa Hoghugh An (Family and Its Rights)*, Mashhad: Astan Quds Razavi. [in Farsi]
- Baghdadi, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman Akbari. 1992. *Al-Moghnaah*, Qom: Sheikh Mofid Millennium World Congress. [in Arabic]
- Bahrani, Al Osfur. 1984. *Al-Hadaeagh al-Nazerah fi Ahkam al-Etrah al-Taheerah (Fresh Gardens on the Rulings of the Pure Family)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Ismail. 1989. *Sahih al-Bokhari*, Cairo: Committee for Revival of Sunnah Books, vol. 5. [in Arabic]
- Deputy of Judiciary Education. 2005. *Rawiyeh Ghazayi Iran dar Ertebat ba Dadgah-hay Khanewadeh (Iran's Judicial Procedure in Relation to Family Courts)*, Tehran: Jangal, vol. 4. [in Farsi]
- Deylami, Hamzah ibn Abd al-Aziz Sallar. 1983. *Al-Marasem al-Alawiyah wa al-Ahkam al-Nabawiyah (The Alawite Ceremony and the Prophetic Rulings)*, Qom: Two Shrines Publication. [in Arabic]
- Farahidi, Ahmad ibn Mohammad. 1989. *Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lil Rafei (The Illuminating Light on the Great Explanation by Rafei)*, Qom: Al-Razi Publications. [in Arabic]
- Fayyumi Moghri, Ahmad ibn Mohammad. 1993. *Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lil Rafei (The Illuminating Light on the Great Explanation by Rafei)*, Qom: Al-Hejrah Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Fayz, Ali Reza. 2008. *Aray Fegghi Molla Mohsen Fayz Kashani (Molla Mohsen Fayz Kashani's Jurisprudential Opinions)*, Tehran: Shahid Motahari High School. [in Farsi]
- Gharubi, Sheikh Hasan. 2016. *Al-Nazid: Sharh Farsi Lomah*, Qom: Aalemah, First Edition. [in Arabic]

- Ghasemzadeh, Seyyed Morteza. 2010. *Hoghugh Madani: Osul Gharardad-ha wa Taahodat (Civil Law: Principles of Contracts and Obligations)*, Tehran: Dadgostar, 14th Edition. [in Farsi]
- Ghazwini, Sayyed Ala al-Din. 2003. *Zawaj al-Motah fi Kotob Ahl al-Sannah ma Rad al-Shobahat (Temporary Marriage in the Books of the Sunnis with Answers to Doubts)*, Qom: Manshur Seyyedi. [in Arabic]
- Hafezi, Somayyeh; et al. 1979. "Barresi Feghhi wa Hoghughi Bazl Mehriyeh dar Hoghugh Khanewadeh (Jurisprudential and Legal Review of Granting Dowry in Family Law)", in: *Medical Law (Legal Innovation)*, yr. 15, pp. 453-462. [in Farsi]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1991. *Mokhtalaf al-Shiah (Differences among Shiites)*, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1998. *Sharae al-Islam (Canons of Islam)*, Qom: House of Exegesis, vol. 2. [in Arabic]
- Helli, Mohammad ibn Hasan ibn Yusof. 2008. *Izah al-Fawaed fi Sharh Moshkelat al-Ghawaed (Enlightenment of Benefits in Explaining the Problems of the Rules)*, Qom: Ismailiyan Institute, First Edition. [in Arabic]
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. n.d. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, vol. 21. [in Arabic]
- Hosayni Sistani, Sayyed Ali. 1996. *Menhaj al-Salehin (Path of the Righteous)*, Qom: Office of Grand Ayatollah Sistani, Fifth Edition. [in Arabic]
- Hosayni Sistani, Sayyed Ali. 2009. *Al-Fatawa al-Maysarah (Easy Fatwas)*, Qom: Al-Zahra House. [in Arabic]
- Hosayni Waseti, Moheb al-Din Abi Fayz al-Sayyed Mohammad Mortaza. 1993. *Jawaher al-Ghamus (Dictionary of Jewels)*, Beirut: Institute of Thought, vol. 4. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. 1983. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Islamic Information Office, vol. 5. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1993. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Institute of Sader, Third Edition. [in Arabic]
- Imami, Seyyed Hasan. 2008. *Hoghugh Madani (Civil Rights)*, Tehran: Islamiyyah, 13th Edition.
- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 1997. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: Treasure of Knowledge, Second Edition. [in Farsi]

- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 2002. *Mabsut dar Terminoloji Hoghugh (Extension in Legal Terminology)*, Tehran: Treasure of Knowledge, Second Edition, vol. 2. [in Farsi]
- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 2009. *Daerah al-Maaref Hoghugh Madani wa Tejarat (Encyclopaedia of Civil Law and Business)*, Tehran: Treasure of Knowledge, First Edition. [in Farsi]
- Jalali, Seyyed Mahdi. 2010. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: Khorsandi, vol. 1. [in Farsi]
- Jawhari, Ismail ibn Hammad. 1995. *Al-Sehah: Taj al-Loghah wa Sehah al-Arabiyyah*, Beirut: Institute of Knowledge for Millions. [in Arabic]
- Jaziri, Abd al-Rahman. 1998. *Al-Feghh ala al-Mazaheb al-Arbaah wa Mazhab Ahl al-Bayt (Jurisprudence based on the Four Schools of Thought and the Doctrine of the Prophet's Household)*, Beirut: Al-Thaghalayn Institute. [in Arabic]
- Karaki, Ali ibn Hosayn. 1993. *Jame al-Maghased fi Sharh al-Ghawaed (Collection of Intentions in the Explanation of the Rules)*, Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Katuziyan, Naser. 2003. *Ghanun Madani dar Nazm Hoghughi Konuni (Civil Law in the Current Legal Order)*, Tehran: Eighth Edition. [in Farsi]
- Katuziyan, Naser. 2009. *Doreh Hoghugh Madani Khanewadeh (The Course of Family Civil Law)*, Tehran: Enteshar Joint-Stock Company, First Edition, vol. 1. [in Farsi]
- Katuziyan, Naser. 2014. *Igha (Unilateral Obligation)*, Tehran: Sixth Edition. [in Farsi]
- Khomeini, Ruhollah. 2011. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Ismailiyan. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 2013. *Resalah Nejat al-Ebad wa Hashiyeh bar Resaleh Erth Molla Hashem Khorasani (The Salvation of the Servants)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Farsi]
- Khoyi, Sayyed Abu al-Ghasem. 1989. *Menhaj al-Salehin (Path of the Righteous)*, Qom: City of Knowledge, vol. 2. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1986. *Al-Kafi*, Edited & Researched by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Lotfi, Asadollah. 2009. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: Khorsandi, First Edition. [in Farsi]

- Mohaghghegh Damad, Mostafa. 2005. *Barresi Feghhi Hoghugh Khanewadeh: Nekah wa Enhelal An (Jurisprudential Study of Family Law: Marriage and Its Dissolution)*, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [in Farsi]
- Mohaghghegh Damad, Mostafa. 2006. *Ghawaed Fegh: Bakhsh Madani (Jurisprudence Rules: Civil Section)*, Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [in Farsi]
- Mottaghi Hendi, Ali ibn Hesam al-Din. 1998. *Kanz al-Ommal fi Sonan al-Aghwal wa al-Afaal (The Treasure of Workers in the Tradition of Words and Deeds)*, Beirut: Scientific Books House, vol. 16. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1975. *Jawaher al-Kalam (Jewelry Words)*, Najaf: Arab Heritage Revival House, Seventh Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 2000. *Jawaher al-Kalam (Jewelry Words)*, Qom: The Department of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence based on the Ahl al-Bayt School of Thought. [in Arabic]
- Nuri, Mirza Hosayn. 1939. *Mostadrak al-Wasael*, Tehran: n.pub, Lithography. [in Arabic]
- Omidi, Behnam. 2019. Mahiyat Hoghughi wa Ahkam wa Athar Bazl dar Feghh Islami wa Hoghugh Iran (The Legal Nature and Rulings and Effects of Donation in Islamic Jurisprudence and Iranian Law), Master's Thesis in Islamic Studies and Law (Private Law), Supervisor: Seyyed Mostafa Saadat Mostafawi, Tehran: Imam Sadegh (AS) University. [in Farsi]
- Ragheb Isfahani, Hosayn ibn Mohammad. 1991. *Al-Mofradat fi Gharib al-Quran (Glossary of Quranic Terms)*, Beirut: Pen Institute, Al-Shamiyah Institute. [in Arabic]
- Sabzewari, Sayyed Abd al-Ala. 1992. *Mohazzab al-Ahkam fi Bayan Halal wa al-Haram (Amended Rulings in Explaining Permissible and Forbidden Issues)*, Qom: Exegesis House, vol. 25. [in Arabic]
- Safayi, Seyyed Hoseyn; Imami, Asadollah. 2005. *Mokhtasar Hoghugh Khanewadeh (Concise Family Law)*, Tehran: Mizan, Ninth Edition. [in Farsi]
- Saheb ibn Ebad. Abolghasem Ismail ibn Ebad. 1993. *Al-Mohit fi al-Loghah (Ocean of Language)*, Beirut: Book World, vol. 10. [in Arabic]
- Shahidi, Mahdi. 2020. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Majd, 14th Edition, vol. 5. [in Farsi]

- Shairi, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Jame al-Akhbar (Corpus of Narrations)*, Najaf: Heydariyah Press. [in Arabic]
- Shobeyri Zanjani, Sayyed Musa; Sayyed Mohammad Kazem ibn Abd al-Azim Yazdi. 2003-2004. *Nekah: Taghrirat Dars Ayatollah Shobayri Zanjani (Marriage: Ayatollah Shobayri Zanjani's Lesson Transcripts)*, Qom: Raypardaz Research Institute. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 2006. "Ezdewaj Mowaghghat dar Ketab wa Sonnat (Temporary Marriage in the Book and Tradition), in: *Jurisprudence of Ahl al-Bayt (AS)*, yr. 12, no. 48, pp. 57-137. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 2010. *Esteftaat (Inquiries)*, Qom: Imam Sadegh (AS). [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2008. *Ketab al-Khelaf (Book of Discrepancy)*, Qom: Islamic Publishing Corporation. [in Arabic]
- Yazdi, Mohammad Kazem ibn Abd al-Azim. 1994. *Soal wa Jawab (Question and Answer)*, Prepared by Mostafa Mohaghhegh Damad, Research Assistants: Seyyed Mohammad Madani Bajestani & Hasan Wahdati Shobayri, Collected by Reza Ostadi, Tehran: Islamic Sciences Publication Center. [in Farsi]
- www.hashemishahroudi.org/fa/questions/139